

ساره رشیدی، بازیگر با حضور در برنامهٔ «فریمولوژی» از تجربهٔ بازی در فیلم سینمایی «احمد» گفت

می خواستم از استندآپ فاصله بگیرم



مریم فضایی خبرنگار گروه فرهنگ

در پنجمین قسمت از «فریمولوژی» به سراغ ساره رشیدی رفتیم؛ بازیگری که شهرتش با خنده و استند آپ کمدی آغاز شد، اما به آن محدود نماند و حالا بافیلم سینمایی «احمد» به یکی از جدی ترین ایستگاه‌های کارنامه‌اش رسیده است. رشیدی از آن دسته بازیگرانی است که شهرتش با لهجه شیرین شیرازی و روایت‌های صمیمی از خانواده و زیست شخصی در «خندلوانه» شکل گرفت، اما خیلی زود نشان داد که کمدی برایش مقصد نیست، بلکه گذرگاهی است به تجربه‌های عمیق‌تر. او فعالیت حرفه‌ای خود را از نوجوانی آغاز کرد و با حضور در استندآپ کمدی و سر بال‌های تلویزیونی به چهره‌ای شناخته‌شده بدل شد، اما نقطه عطف بازیگری‌اش در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر رقم خورد؛ جایی که «احمد» به نمایش درآمد. فیلمی تاریخی و تراژیک که برای نخستین بار روایتی ناگفته از ۱۸ ساعت ابتدای زلزله بم و کنش‌های فهرمانه در دل آن بحران را روایت می کند. رشیدی در نقش دکتر «صدر»، تصویری ملموس از شجاعت و فداکاری پزشکان و پرستارانی ارانه می دهد که با وجود رنج‌های شخصی، ایستادند و به نجات جان دیگران پرداختند؛ نقشی که برای او دیپلم افتخار بازیگر نقش اول زن رایه همراه داشت و توجه منتقدان را به‌طور جدی جلب کرد.
اکران «احمد» بهانه‌ای شد تا فریمولوژی میزبان ساره رشیدی باشد؛ گفت‌وگویی درباره مسیری که از خنده آغاز شد، به درام و تراژدی رسید و از بازیگری گفت که نخواست در یک ژانر بماند. گفت‌وگویی درباره انتخاب‌ها، تردیدها، جدیت در کار، نسبت او با مخاطب و تجربه زیستن نقش؛ مسیری که رشیدی را به جایگاه امروز رسانده است.

بازیگری ورؤیای کودکی

ساره رشیدی درباره شروع مسیر بازیگری اش می گوید: «از پانزده سالگی فعالیت در عرصه حرفه‌ای تئاتر، تلویزیون و سینما را شروع کردم. خانواده خیلی حساسی دارم؛ الان دیگسر با بازیگری من کنار آمده‌اند، اما مثل قصه خیلی از بازیگرها، مخصوصاً خانم‌ها. پدر و مادر من آن زمان مخالفت جدی داشتند و من پوشاکی تئاتر کار می کردم. می گفتم دارم می روم تکلیخانه درس بخوانم، اما می رفتم تئاتر.» او ادامه می دهد: «با تئاتر شروع کردم. در جشنواره «پسا مهر» اسان فارس و یک جشنواره دیگر که اسمش یادم نیست، جایزه دوم و سوم بازیگری گرفتم. آن سال‌ها در تئاتر به نفر اول سه سکه، نفر دوم دو سکه و نفر سوم یک سکه می دادند که آن زمان من دو سکه و یک سکه گرفته بودم.» این بازیگر در باره واکنش خانواده به علاقه‌اش به بازیگری می گوید: «آن‌ها مخالف بازیگری من بودند. البته بابا با وجود مخالفت، فکر می کرد مسیر وسریال هنوز بهتر از تئاتر است. تئاتر را خیلی بد می دانستند، چون ارتباط آدم‌ها بی واسطه بود.» رشیدی به همراهی مادرش اشاره می کند و می گوید: «ما مانم سه، چهار هم روز با من می آمد سر فیلمبرداری. با اینکه ما چهار تا دختر بودیم و آن سه‌تای دیگر به امان خدا بودند، ماما از صبح تا ششپ با من می آمد و حتی وقتی در اتاق گرم بودم، حواسش بود کسی به من نزدیک نشود. (باخنده) او با اشاره به فضای کاری در شهرستان‌ها می افزاید: «آن سال‌ها تلاش خودم را کردم که اتفاقی بیفتد، اما مافیای‌ها هست که در شهرستان خیلی زیاد است.» از بچه‌های شهرستان و شهرهای جنوبی زیاد شنیدم که این مافیای تصمیم می گرفت از شما به عنوان بازیگر استفاده بکند یا کاری به شما نداشته باشد. «رشیدی از تجربه‌ای تأثیرگذار در تئاتر یاد کرد و گفت: «یک تئاتر بوده به اسم «مانیفست» برای آقای علی اکبر جعفری. بعدها برای اولین بار در زندگی‌ام کارگاه بازیگری را پیش ایشان رفتم. تئاتر فضای خیلی عجیب و آوانگاردی داشت. یادم است بروم و کار که پنج تا بازیگر داشت را برداشتم. بردم خانه و بعد از اسم پنج بازیگر، اسم خودم را هم اضافه کردم. دوه سه سال بعد همان تئاتر را بازی کردم.»

شروعی دوباره با خندلوانه

او درباره فاصله گرفتن از بازیگری و بازگشت دوباره‌اش می گوید: «سال‌هایی که تلاش کردم اتفاقی نیفتد، نرفتاد. همه ما با بازیگرها یک تایم‌هایی داریم که ناگهان

می گویم اصلاً ولش کن، نمی شود. برای من این «نمی شود» از سال ۸۴ تا ۹۲ رخ داد و همه چیز را متوقف کردم.» رشیدی ادامه می دهد: «سال ۹۶ یک فراخوان آمد که رامبد جوان مرحله دوم مسابقه استندآپ کمدی را می سازد. مرحله اول را دیده بودم و دنبال می کردم. چون دوستانم را می خنداند، همه گفتند ویدئو بفرست. ویدئو را فرستادم و بعد از گذراندن مراحل مختلف و گرفتن امتیاز، به مرحله نهایی رسیدم. فکر می کنم صد و خرده‌ای نفر بودیم که انتخاب شدیم و برای مصاحبه حضوری رفتیم.» او درباره داوران این مرحله توضیح می دهد: «در مصاحبه حضوری آقای حسن معجونی، خانم ژاله سامتی و آقای سروش صحت بودند. ما برای این سه نفر استندآپ اجرا می کردیم و رأی می دادند که در گروه اصلی باشیم یا نه.»

رشیدی تجربه حضور در «خندلوانه» را این طور توصیف می کند: «خیلی بامزه بود. زمانی که خندلوانه پخش می شد، شبکه‌نمید در شیراز پخش نمی‌شد و ماما ن و بابای من نمی توانستند برنامه را ببینند. رایش چون برایم دست‌نیافتنی و خیلی دور از ذهن بود. روزی که اسم‌ها از گوی‌ها در آمد و دیدم در گروه رامبد جوان هستم، لحظه شگفت‌انگیزی بود.» او درباره اضطراب ورود به این فضا می گوید: «حقیقتاً نفهمیدم چی شد (با خنده). روزی که رفتم خندلوانه، خیلی از بچه‌ها استندآپ‌های آماده داشتند. روز اول از من پرسیدند چی می خواهی بگویی؟ به شیرازی گفتم حقیقتش نمی دانم، من فقط شیرازی هستم. گفتند همین خوب است، فقط شیرازی صحبت کن. رشیدی ادامه می دهد: «من با لهجه خودم خاطراتی از خانواده‌هایم تعریف می کردم. نمی دانم رامبد جوان این لحظه را یادش هست یا نه، اما یک روز داشتیم از خانواده‌مان می گفتم و او بالا و پایین می پرید و می گفت من فیلم این‌ها را می سازم.»

رشیدی درباره حضورش در فیلم «احمد» و فاصله گرفتن از فضای کمدی می گوید: «اتفاقاً با اینکه کمدی برای من جذاب است، اما درام و فضای تراژدی بسیار جذاب‌تر است. یک خاطره جالبی از ورودی آلن است که در یک مصاحبه می گوید من اصلاً از زندگی‌ام راضی نیستم و فکر می کنم هیچ کاری نکردم. این همه فعالیت در زمینه کمدی در جهان که به نظر من اصلاً نگه‌ندارد، حطور می شود گفت هیچ کاری نکردی؟ او ادامه می دهد: «گاهی کمدی به طرز غمگینی، به خاطر اینکه در سطح می ماند، این حس را به آدم می دهد که هیچ کاری نکرده‌ای. کمدی سطحی است و هر کاری هم که بکنی، آن عمق را ندارد.»

این بازیگر درباره تغییر مسیرش توضیح می دهد: «من آدم فضای کمدی هستم. وقتی در فضای کمدی هستم، به خودم هیچ فشار و زحمتی نمی آورم. اما وقتی وارد فضای درام و تراژدی می شوم، برای من خیلی جذاب‌تر است. آنجا احساس می کنم دارم یک کاری می کنم.»

بازیگری ساره رشیدی در «احمد»

رشیدی با اشاره به فضایی تاریخی این فیلم می گوید: «فیلم احمد یک فیلم تاریخی است و نسبت به شخصیت‌های بزرگی در ایران که برای ما سرفراز هستند ساخته شده. احمد کاطمی قطعاً شخصیت بسیار دوست‌داشتنی‌ای است.» او ادامه می دهد: «قبل از شروع فیلم، درباره ایشان خیلی تحقیق کردم. نظر من درباره احمد کاطمی این است که آدم بسیار صادقی بوده. گاهی بدون اینکه درباره چیزی تحقیق کنیم، دوست داریم جبهه بگیریم؛ به دلایلی که نمی‌خواهم اینجا درباره‌اش صحبت کنم.» رشیدی تأکید می کند: «پیشنهاد من به همه مردم و مخاطبان این است که بیاییم یک بار دیگر روی ناخودآگاه جمعی مان کار کنیم، تاریخ را بشناسیم. تاریخ را دنبال کنیم و با علم و آگاهی درباره آدم‌ها نظر بدهیم. خشم کورکورانه نسبت به آدم‌ها و مسائل نداشته باشیم.»

او درباره نحوه انتخابش برای فیلم احمد گفت: «روزی به دفتر آقای ربیعی رفتم و متن را خواندم. ایشان الان مثل برادر بزرگ‌تر من هستند، با هم صمیمی هستیم و خیلی دوستانه دارم، اما آن روز اصلاً گرم و صمیمی نبودند؛ اخمو و بداخلاق بودند.» رشیدی درباره رفتار حرفه‌ای ربیعی توضیح می دهد: «به من گفتند یک هفته تمرین می کنیم و بعد از یک هفته تصمیم می‌گیرم که کار را با شما ادامه بدهم یا نه؛ حتی ممکن است شما هم نخواهید ادامه بدهید. بعد از سه روز با من صحبت شد که برای کار بمانم و من خیلی خوشحال‌م که با تیم احمد کار کردم.» او اضافه می کند: «من درباره قصه کلی احمد و فضایی که اتفاق می افتد،

به خودم اجازه نظر دادن نمی‌دهم، چون نویسنده، کارگردان یا منتقد نیستم، اما درباره شخصیت صدر به خودم اجازه می‌دهم حرف بزنم. آفرینش صدر، با کمک آقای ربیعی و لطف خدا شکل گرفت و من برای صدر می‌میرم.» رشیدی درباره تجربه بازی در نقش دکتر صدر گفت: «من ساره رشیدی وقتی یک نقش را بتوانم زندگی کنم و برایش یک استوری بسازم، موقع بازی کردنش حتی مدل نگاه کردنم هم عوض می‌شود. من دیگر ساره رشیدی نیستم، یکی دیگر هستم؛ دردمش، غمش، وجودش و نگاهش می‌شوم.» او ادامه می دهد: «بچه‌های گرم می‌دانستند که قبل از گرم دکتر صدر، از ساره خداحافظی می‌کردم و به دکتر صدر و جهان او سلام می‌کردم. وقتی کار تمام می‌شد، برعکس همین کار را انجام می‌دادم.» این بازیگر در پاسخ به سؤال اگر امکان بازی نسی نقش زن در «احمد» وجود داشت، توضیح داد: «من صدر را همه جوره دوست داشتم و راضی بودم. دست نمی‌بردم و فکر می‌کردم اگر می‌توانستم فیلم را ادامه بدهم، تا لحظه آخر صدر را همراه نگه می‌داشتم.» رشیدی درباره شیوه کارگردانی امیرحسین ربیعی گفت: «صادقانه فکر می‌کنم بازیگر در زمینه نقش خودش باید شیر فهم شود و دقیق بلدانند از او چه می‌خواهند و قرار است چه اتفاقی را رقم بزنند. وقتی بازیگر رو به‌روی دوربین می‌آید و می‌داند از او چه می‌خواهند، هر کاری انجام بدهد درست است.» او ادامه می دهد: «آقای ربیعی در پیش تولید خیلی به من سخت گرفتند، تمام جزئیات را با من کار کردند. یادم است سر فیلمبرداری می‌آمدند روی گوش من می‌گفتند: شما خود دکتر صدری، فقط یادت نرود مادر باشی. مادر نیستی، اما مادریت را یادت بماند و زندگی‌اش کنی. تنها چیزی که خیلی روی آن تأکید داشتند همین بود و من احساس می‌کنم همین باعث شد نقش صدر جان بگیرد.»

رشیدی به استفاده از تجربه‌های شخصی‌اش برای این نقش اشاره می کند و می گوید: «بله. درد و یک غمی در کاراکتر دکتر صدر بود که یک‌سری حرف‌ها را نمی‌توانست بزند. لثش می‌خواست داد بزند، لثش می‌خواست فریاد بزند، اما شخصیت پرغصه و خشمی بود.» رشیدی ادامه می دهد: «یک کاراکتر منفی‌ای بود که خیلی حق داشت. از مردم معمولی همان‌جا بود، زندگی کرده بود، خانواده‌اش و عزیزترین‌هایش را از دست داده بود. تازه من احساس می‌کنم صدر خیلی خودش را نگه داشته بود. در فیلمی که می‌بینیم، خودخوری می‌کند، لب می‌گزد، یعنی حالش بد است و اگر پر خاش می‌کرد، به حق بود.» او اضافه می کند: «شاید برای مخاطب در ابتدا عجیب باشد، اما وقتی بیننده می‌فهمد چه بر سر این زن گذشته، کاملاً به او حق می‌دهد.»

شخصیت ساره رشیدی به عنوان بازیگر

رشیدی برای هنر جوانان این حوزه توصیه‌ای روشن دارد و می گوید: «خیلی باید صبور باشید. توهم هست، تحقیر هست، نادیده گرفته شدن هم هست. خیلی وقت‌ها با خودت می‌گویی دیگر تمام شد، اما می‌بینی اووووه، سه چهار سال بعد تازه اتفاق می‌افتد.» او ادامه می دهد: «این اتفاق برای خیلی‌ها می‌افتد. آن لحظه‌ای که چیزی را بازی می‌کنی و با هیجان می‌روی سینما و می‌بینی تمام سانس‌ها حذف‌شده، غصه‌نخور. برای همه هست. خیلی باید پوست‌کلفت باشی.»

این بازیگر درباره انتخاب مسیر حرفه‌ای اش گفت: «نه.

من همیشه بازیگری را دوست داشتم. حتی زمانی که در هنرستان رشته گرافیک ارتباط تصویری می‌خواندم، پدر و مادرم از این حرف‌های بامزه می‌زدند که برو این رشته را بخوان و کنارش بازیگری هم ادامه بده.» رشیدی اضافه می کند: «اما اگر برگردم به گذشته، فکر می‌کنم خیلی زودتر از این‌ها، مثلاً از دبیرستان، رشته بازیگری را می‌خواندم.»

رشیدی درباره ویژگی شخصی خودش که کمک کننده به

بازیگری او داشته است، گفت: «نمی‌دانم این ویژگی خوب است یا نه، اما برای من جدیت در فضای کار خیلی مهم و حیاتی است. مثلاً پشت صحنه احمد، بچه‌ها با هم رفیق بودند، شوخی و خنده بود، اما من نمی‌خندیدم. نمی‌خواستم از فضایی که داشتم بیرون بیایم.» رشیدی ادامه می دهد: «این شاید یک نوع خودآزاری باشد، اما دوست نداشتم وقتی دارم کاری انجام می‌دهم، قاطی‌اش کنم. حتی در کارهای کمدی هم همین‌طور است. برای افرادی که خیلی سخت کار می‌کنند، شوخی نیست. به همین دلیل در فضای کمدی هم خیلی جدی کار می‌کنم.» رشیدی درباره انگیزه مداومش برای ادامه مسیر بازیگری می گوید: «نوآوری و خلاقیتی که انتها ندارد.» این بازیگر درباره شیوه گذراندن اوقات فراغتش توضیح می دهد: «فیلم خیلی زیاد می‌بینم. پادکست گوش می‌دهم؛ یعنی بیشتر وقتم پادکست گوش دادن است. پادکست، مدیتیشن و موسیقی بی‌کلام را خیلی دوست دارم. حتی کتاب هم به‌صورت صوتی گوش می‌دهم.» رشیدی در باره ارتباطش با مردم می گوید: «در کوچه و خیابان، چون تئاتر زیاد می‌روم، با آدم‌ها در ارتباط هستم. توی محله، همسایه‌ها، سوپری و این‌ها همه من را می‌شناسند. وقتی شما را می‌شناسند، حس خیلی جذابی است.» او با خنده اضافه می کند: «البته همه به من می‌گویند خانم شیرازی، کسی به من نمی‌گوید خانم رشیدی. الان توی محله خودمان کلاً همه می‌گویند خانم شیرازی.» این بازیگر نقش مخاطب را تعیین‌کننده می‌داند و گفت: «خیلی زیاد. اصلاً مگر هنر مند معنایی پیدا می‌کند غیر از اینکه مخاطب درباره‌اش نظر بدهد و ببیندش؟ اصلاً معنایی ندارد.» رشیدی با اشاره به دوران فعالیتش در استندآپ کمدی توضیح می دهد: «سال۹۸، وقتی کرونا آمد و من در خانه ماندم، دوربین را چرخاندم و با استندآپ شروع کردم با مردم ارتباط گرفتم. بیج اینستاگرام من ناگهانی بالا رفت و رسید به چهارصد و خرده‌ای هزار نفر.» او ادامه می دهد: «من روز می‌گفتم الهی من قربان چشم‌هایتان بSRوم، الهی من دوران بگردم که وقت می‌گذارید و من را می‌بینید. مگر غیر از این است؟ اگر مردم نباشند، اگر دوست داشتن، حمایت، عشق و توجه‌شان نباشد، واقعاً نمی‌دانم ما چه چیزی برای ارائه داریم.»

ساره رشیدی در آخر درباره تازه‌ترین

کارش می گوید: «الان سر یک سریال کمدی هستم که آقای حسین درابی کارگردانش هستند و یک کار کمدی انجام می‌دهم.»



درباره لیلا دختر ادیس» و مواجهه او با «بهمن فرمان‌آرا» به عنوان تهیه‌کننده این پروژه برویم. ۱۰ روز پیش از فیلمبرداری این فیلم، تهیه‌کننده متوجه حضور پروانه معصوم در نقش لیلا ۱۸ ساله می‌شود. سن شناسنامه‌ای این بازیگر در آن روز‌ها چندس سال بیشتر از نقش بود و همین مسئله باعث شد تا کار برای همیشه تعطیل شود. زبیرانه بیضایی زیر بار حرف بهمین فرمان‌آرا برای جایگزینی یک بازیگر دیگر با پروانه معصومی می‌رفت و نسه کارگردان «خانه قمر خانم» با این قضیه‌ه کنار می‌آمد. در کل می‌توان عنوان کرد که کم‌کاری بیضایی در سسینمای ایران، اگرچه تا حدودی ناشی از محدودیت‌های دولتی بود، ولی دلایل دیگری هم داشت که رسانه‌های جریان اصلی کمتر به آن پرداخته و نسبت به آن موضع گرفته‌اند. قضاوت در مورد میزان قصور و تفسیر مورد مجاری تولید، یعنی کارگردان و تهیه‌کننده، موضوع این گزارش نیست؛ اما این مسائل معمولاً در بطن یک سینمای خودبسنده صنعتی پیش نمی‌آید.

بیضایی و مسئله ایران

نگاه بیضایی به ایران از دریچه یک اسطوره‌شناس و متخصص در زمینه فرهنگ ملی – مبنی بود و همین نکته باعث می‌شد تا فهم آثار او توسط قاطبه مخاطبان به‌راحتی امکانپذیر نشود و زبان سینمایی آثار او نیاز به ارائه ترجمانی همه‌فهم داشته باشد. این نکته، یعنی رمزگشایی از مضامین درون فیلم، آثار کارگردان «شاید وقتی دیگر» (با به پدیدهای جذاب برای منتقدان و خوره‌های فیلم بدل می‌کرد و اهمیتی مضاعف برای وی در چشم این افراد درنظر می‌گرفت. نگارش فیلمنامه روز واقعه توسط بهرام بیضایی و همینطور علاقه ویژه‌اش بر واقعه عاشورا، مبین آن است که بیضایی علاقه و آفری به تمام جوانب فرهنگ سرزمینش داشت و بر این مهم هواره تأکید می‌کرد. ساخت «باشو غریبه کوچک» و انتشار نسخه مرمت شده آن به‌خوبی نشان‌دهنده زیست انسانی – ایرانی قوام یافته در درام کوچک، اما به‌غایت بزرگ بیضایی است. او کارگردانی نود که باب میل روز فیلم بسازد و خیلی زودتر از آن چیزی را تصور می‌شد، یعنی در هفتا سالگی پرونده کاری‌اش در حوزه سینما را بست. حتی مهاجرت این هنرمند به آمریکا هم باعث نشد تا به‌مشکل سفت‌وسخت مانند بسیاری علیه نظام موضع بگیرد و آن را به ماکسیمال‌ترین شکل ممکن علنی کند.

فرهنگ‌نگاران

فرهنگ



دوشنبه ۸ دی ۱۴۰۴



شماره ۴۵۹۴



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

میراث بهرام بیضایی برای سینمای ایران چه بود؟

روشنفکر عُرفی



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

بهرام بیضایی حضور فیزیکی پُرسامداری در سینمای ایران به‌عنوان کارگردان نداشت؛ اما ارزش کیفی کار‌های او همچون کارنامه هنری ناصر تقوایی به شکلی بود که نمی‌توان او را فقط در حاشیه درنظر گرفت و اثرش بر طیفی از فیلم‌سازان را نادیده انگاشت و از نظر دور قرار داد. در آغاز شکل‌گیری بدون مقدمه جریان موج نو، کارگردانانی وارد فرایند تولید شدند که سینما را بهتر از اسلاف خویش می‌شناختند؛ اما مدیوم اصلی‌شان به‌جز چند مورد خاص، نظیر «مسعود کیمیایی»، «فریدون گله» و «اکامران شیردل» سینما نبود. بهرام بیضایی و علی حاتمی از وادی نمایش و «ناصر تقوایی» از عرصه ادبیات داستانی با به سینما گذشتند و از این منظر دنیای فیلم برای ایشان به‌عنوان یک فرم اجرایی خودبسنده نسبتی با تصور و تصویر مخاطبان و دست‌اندرکاران سینمای فارسی نداشت، از همین رو، سواى نقش دولت در ایجاد خرده‌فرهنگ و حتی پادفرهنگ کلاه‌محملى، مردم نیز به‌جز چندس سال که تمایل خوبی نسبتب به سینماگران پیشرو از خود نشان دادند چندان علاقه‌ای به راه‌وید دید این فیلم‌سازان نداشتند و زمانه را با نگاه دیگری مورد ارزیابی قرار می‌دادند که چندان منطبق بر خواش و تمنای زیستِ روشنفکرانه این هنر مندان نبود. بهرام بیضایی شمایلی ویژه این دوره به حساب می‌آمد و نادیده گرفته شدنش، علی‌رغم تحسین روزنامه‌نگاران و منتقدان ناشی از دور بودن فضای زیسته آثار او با زندگی عامه مردم بود. این رویکرد البته پس از انقلاب اسلامی تعدیل شد و کار به جایی رسید که بیضایی و سینماگرانی چون او توانستند در گیشه هم به موفقیت‌های کم‌وبیش بزرگی دست پیدا کنند. از سوی دیگر، ورود کارگردانان، فیلمنامه‌نویسان، تکسین‌ها و بازیگران جدید به عرصه نیز بدون درنظر داشتن فعالیت‌های پیشینان ممکن نبود و امثال بیضایی بدون آنکه اثرگذاری مستقیم‌ی به فرایند تولید سینمای ایران داشته باشند، حضور معنوی پُررنگی در شکل‌گیری سلیقه سینماگران این عصر بازی کردند. حال در ادامه قصد داریم به فراز‌های مهم زندگی هنری بهرام بیضایی ورود کنیم.

بیضایی وکلاه پهلوی

پس از درگذشت بهرام بیضایی، رضا پهلوی در پیامی عنوان کرد که این کارگردان